

دیدار کنی و شریف امامی

همزمان با استعفای آیت الله مهدوی کنی از دبیرکلی جامعه روحانیت مبارز و بازگشت وی از لندن به تهران، برخی اخبار و اظهار نظرها بر سر زبانهاست. نکته قابل توجه آنست، که این اخبار و اظهار نظرها هم در تهران و هم در لندن دهان به دهان می گردد. ما بدون هر گونه اظهار نظر قطعی پیرامون این اخبار، تنها به چند نمونه از تازه ترین آنها اشاره می کنیم.

گفته می شود:

آیت الله کنی، دبیرکل مستعفی جامعه روحانیت مبارز ایران، در طول اقامت نسبتا طولانی خود در لندن و پیش از انتشار خبر استعفای وی، با مهندس جعفر شریف امامی، لژ اعظم فراماسیونی ایران دیدار و مذاکره کرده است. از محتوای این دیدار و مذاکره اطلاعی در دست نیست.

شریف امامی آخرین نخست وزیر غیر نظامی ایران پیش از خروج شاه از کشور و سپردن مملکت به شاهپور بختیار بود. او سال ها رئیس مجلس سنا، نخست وزیر منتصب دربار، سرپرست بنیاد پهلوی (سازمانی نظیر بنیاد مستضعفان) و... بود. ارتشبد حسین فردوست در کتاب خاطرات خود بارها تاکید می کند، که شریف امامی لژاعظم فراماسیونی ایران بود و درکنار تمام مشاغل رسمی، علنی و غیرعلنی، پیوسته نقش پل ارتباطی بین روحانیون و دربار سلطنتی را بعهده داشت. (در ص ۴)

۸ صفحه

راه

توده

دوره دوم شماره «۳۱» ۱۵ مردادماه ۱۳۷۴

آذربایجان کانون حوادث آینده؟

(ص ۲)

چه کسی بمب منفجر می کند؟

(ص ۴)

حجتیه و تظاهرات بدحجابی!

همانها که در تهران بمب منفجر کردند تا مانع ادامه دادگاه رسیدگی به دزدی ۱۲۳ میلیارد تومانی شوند، اکنون با ترتیب دادن تظاهرات ضد بدحجابی قصد خنثی سازی تظاهرات ضد دولتی دانشجویان مسلمان را دارند. (بقیه در ص ۳)

انتخابات و نظرات ملیون داخل کشور

داریوش فروهر: باید با ایجاد ممبستگی ملی، انتخابات نمایشی را رسوا کرد و آنرا برهم زد. حق گرفتن است و حقوق طبیعی مردم را باید از حکومت گرفت. ملیون یک کمیسیون رسیدگی به دزدی ها و اختلاس های دولتی تشکیل خواهند داد. رهبران دو جناح چپ و راست جمهوری اسلامی برسر انتخابات با یکدیگر ملاقات هایی کرده اند.

عباس امیرانتظام: باید به رژیم نامشروع ایران اقتدر فشار آورد تا انتخابات آینده مجلس در اسفند ماه و انتخابات ریاست جمهوری آزاد برگزار شود و مردم آزادانه در تعیین سرنوشت خویش شرکت کنند.

ابراهیم یزدی و ۱۲۰ شخصیت ملی مذهبی ایران: دخالت های شورای نگهبان در امر انتخابات خلاف قانون اساسی است. شرکت در انتخابات پیش شرط هایی دارد، که نخستین آنها آزادی مطبوعات و احزاب است. هنوز برای اعلام شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات زود است. (بقیه در ص ۸)

تظاهرات ضد دولتی دانشجویان مسلمان در تهران

بدنبال توقیف نشریه "پیام دانشجو" توسط حکومت، دانشگاه تهران روز ۱۵ مرداد صحنه یکی از پرشورترین و آگاهانه ترین تظاهرات دانشجویی بود. هزاران دانشجوی عضو انجمن های اسلامی در کنار بسیاری از دانشجویان غیرعضو در این انجمن ها در اعتراض به دولت در محوطه دانشگاه جمع شدند. براساس گزارش هایی که به ما رسیده است، این اجتماع اعتراضی علیرغم همه محدودیت هائی، که نیروهای انتظامی برای ورود به دانشگاه تهران قائل شده بودند، برگزار شد. گزارش می رسد، که بین نیروهای انتظامی و اوپاشی، که تحت حمایت این نیروها و دولت در اطراف دانشگاه پراکنده بودند و مانع ورود دانشجویان به دانشگاه می شدند، برخورد بوجود آمد، اما با وجود این دانشجویان موفق شدند وارد دانشگاه شده و به تظاهرات اعتراضی بپیوندند. در چند مورد بین اوپاش و نیروهای انتظامی از یکسو و دانشجویان از سوی دیگر درگیری هائی پیش آمد و در یک مورد از پشت دانشگاه دندان پزشکی بسیاری از دانشجویان توانستند وارد دانشگاه شده و به صف تظاهرات بپیوندند.

پس از سال ها اجتماع دولتی و مراسم بی رونق نماز جمعه، برای نخستین بار دانشگاه تهران شاهد یک تظاهرات واقعی بود. در پایان این تظاهرات، که سخنران اصلی آن مهندس "طبرزدی"، سردبیر و مدیر مسئول نشریه پیام دانشجو بود، قطعنامه ای صادر شد. (بقیه در ص ۶)

چرا دارودسته حجتیه تظاهرات بدحجابی در تهران براه انداخت؟

وحشت از "قدرت متحد ملی"

بازار، روحانیت طرفدار سرمایه داری، و دولت، بعد از ظهر روز ۱۵ مرداد با هدف خنثی سازی تظاهرات هزاران دانشجو در دانشگاه تهران و قطعنامه ای، که در پایان آن صادر شد، عده ای را با چوب و چماق در میدان ولی عصر تهران به تظاهرات علیه بدحجابی کشاندند! این عده که با عریه جونی قصد ایجاد رعب و وحشت در مردم را داشتند، در برابر خواست های دانشجویان مسلمان، که خواهان رسیدگی به همه اختلاس ها، دزدی های دولتی، برکناری سه روزی مردم از قدرت، تضمین عملی برای دفاع از آزادی های قانونی، اجرای عدالت اجتماعی و... شده بودند، خواست مبارزه با بدحجابی را پیش کشیدند و با فریاد مرگ بر ملیون، خواهان مبارزه با گرانفروشی شدند! این نوع تظاهرات و اجتماعات آنقدر برای مردم تکراری و شناخته شده است، که بلافاصله در تهران همگان دانستند چه کسانی این تظاهرات را سازمان داده اند و هدفشان چیست. مردم می گویند، که وقتی با انفجار بسب نتوانستند اوضاع را شلوغ کنند و از ادامه محاکمات دزدهای دولتی جلوگیری کنند، با تظاهرات بدحجابی به میدان آمده اند. مردم در اشاره به محل برگزاری این تظاهرات (میدان ولی عصر) با پوزخند به هم می گفتند: "باز امام زمانی ها شروع کردند". این اشاره صریحی است به انجمن حجتیه و باند رسالت، که در زمان شاه نیز با هرگونه حرکت انقلابی و عدالت خواهانه مخالف بودند و اعتقاد داشتند، تا ظهور امام زمان باید صبر کرد! در واقع این تزی بود، که ساواک شاه آنرا به شعار انجمن حجتیه تبدیل کرده بود و هر دو سازمان در کنار یکدیگر از رژیم پهلوی پاسداری می کردند. شعار "مهدی بیبا - مهدی بیبا" نیز از شعارهای این دارو دسته انگلیسی است، که پیش از پیروزی انقلاب با سر دادن آن، بجای تشویق مردم برای حضور در صحنه های انقلاب، آنها را به حضور برسرچاهی فرا می خواندند بنام "جسکران" در اطراف شهر قم، که گویا حضرت مهدی در آن غیب شده است! آنها ۱۷ سال است، که با همین حقه بازی ها (مبارزه با بدحجابی، گرانفروشی، ملی گرایی، روشنفکری غریزه و انواع دیگر انگیزه های انحرافی) تلاش کرده اند، تا مردم را سرگرم کرده و مانع توجه عمیق آنها به ریشه مشکلات اجتماعی شوند. آنها با همین خیمه شب بازی ها یک میلیون ایرانی را در جبهه های جنگ به کشتن دادند و ۶۰۰ - ۸۰۰ هزار معلول ۲۰ درصدی تا ۷۰ درصدی برای ایران باقی گذاشتند. این دارو دسته، به بهانه حضور حضرت مهدی هیچ آبناسی از رویارویی جوانان مملکت با یکدیگر و برپائی یک جنگ داخلی در کشور ندارد. آنها خوب می دانند، اگر حضرت مهدی هم در پایان این جنگ داخلی نیاید، آنها با ثروتی که بهم زده اند به غرب و کشورهای عربی فرار کرده و بقیه عمر را در بهترین شرایط خواهند گذراند. این تجربه ایست که جنگ با عراق به این دارو دسته آموخته است. مشکل مملکت نه حجاب است و نه گرانفروشی و نه ملیون و حضور روشنفکران باصطلاح غرب زده. مشکل سرمایه داری تجاری و آن بخشی از روحانیت حامی آنست، که ارکان قدرت را بدست گرفته است و خیال دارد در صورت از کف دادن قدرت، ایران را نیز با خود به زیر آب بکشد. آنها از ملیون می ترسند، زیرا قرار است آنها حساب و کتاب مملکت را بدست بگیرند و به اختلاس ها و دزدی ها و جنایات رسیدگی کنند. آنها گرانفروشی را، که معلول حکومت سرمایه داری انگلی و برنامه تعدیل اقتصادی است طرح می کنند، تا اصل موضوع را از اذهان دور کنند! آنها از روشنفکران ایران می ترسند، زیرا می بینند، که گرایش مردم روز به روز بنظر آنها بیشتر می شود. مردم زندگی فقیرانه این روشنفکران را در کنار زندگی شاهانه گردانندگان و سازمان دهندگان تظاهرات منکرات و بدحجابی را می بینند و روز به روز ارادشان به آنها بیشتر می شود. این دارو دسته از همین می ترسند! آنها از آگاهی روزافزون نیروهای مذهبی و بویژه نسل جوان و از جنگ بازگشته مذهبی و نزدیکی آنها به شخصیت های ملی و ملی-مذهبی وحشت دارند. فریاد یکپارچه همه دانشجویان عضو و غیر عضو انجمن های اسلامی علیه حکومت موجود، چنان بیم و هراسی را در دل این دارودسته ایجاد کرد، که بفاصله چند ساعت تظاهرات تکراری و مهوع بدحجابی را در تهران سازمان دادند. خشم حکومت و این دارو دسته نشان داد، که نقطه ضعف حکومت در کجاست و چرا باید برای عقب راندن

ارتجاع حاکم از همین ضعف استفاده کرد. همکاری و همصدائی مذهبپس، ملیون و دگراندیشان در تمام عرصه ها، بزرگترین حربه برای مقابله با ارتجاع حاکم است. کارزار ملی را برای نجات میهن لحظه به لحظه و با بسیج مردم بر سر واقعی ترین خواست های آنها باید گسترش داد. کارزار کنونی، کارزار مبارزه با بدحجابی و گرانفروشی و... نیست. کارزار کنونی، کارزاری است ملی برای مقابله با زودبندچی های بین المللی حاکم بر سرنوشت ایران (ازهر دو گونه انگلیسی و امریکائی آن)، برای مقابله با حکومت پست کرده به انقلاب، که مشروعیتش مدت هاست پایان یافته و مبارزه علیه آن، در واقع مبارزه ایست، علیه وابستگی، فقر، تاراج مملکت، تباهی عمومی، دروغ و تزیور و نیرنگ این مبارزه ایست، که برای نجات کشور هیچ چاره ای جز ادامه آن وجود ندارد و پیروزی قطعی در آن بستگی تام و تمام به همیاری و همکاری همه نیروهای ملی و مذهبی کشور دارد. آنچه را ارتجاع سعی دارد متوقف کند، باید با شدت تمام ادامه داد و تعمیق کرد. ارتجاع خواهان گسستگی روابط بین ملیون و مذهبپس (به تعبیر حکومتی) است، نه تنها نباید تسلیم این خواست ۱۷ ساله و خانمان برانداز ارتجاع شد، بلکه باید برای مقابله با آن همه کم کاری های گذشته را برای اتحاد و پیوند جبران کرد. قدرت متحد ملی، یگانه راه مقابله با حکومتی است، که پشت به انقلاب به پیش می تازد!

خانواده قربانیان جنگ، معلولان جنگ، فقرای تحت پوشش بنیادهای خیریه حکومتی و بنیاد مستضعفان را باید از زیر پوشش مانیای حجتیه و بازار بیرون کشید و رسیدگی به زندگی آنها را به یک وزارتخانه دولتی سپرد. باین ترتیب، باید از سوء استفاده حکومت از صدها هزار نیروی وابسته به این بنیادها برای به خیابان کشیدن آنها و ادا کردنشان به تظاهراتی از نوع تظاهرات بدحجابی، حمله به مراسم ترحیم، سخنرانی ها و راه پیمائی های دولتی و... جلوگیری کرد. همین مردم، در صورت آزاد شدن گلویشان از زیر تیغ حکومت، می دانند با اوباشی نظیر شعبان بی مخ های وابسته به حکومت چگونه رفتار کنند!

نامه دکتر سروش

دکتر عبدالکریم سروش، بدنبال یورش اوباش به جلسه سخنرانی وی در دانشگاه اصفهان و مطالب تحریک آمیزی، که روزنامه کیهان هوانسی در این ارتباط منتشر ساخته بودند، نامه سرگشاده ای نوشته است، که در روزنامه اخبار چاپ تهران چاپ شد. این نامه خطاب به روزنامه ها و نشریات کیهان هوایی، سلام، همشهری، ایران، جمهوری اسلامی، اخبار، اطلاعات، رسالت، صبح، عصرما، ابرار و ریاست جمهوری و ریاست قوه قضائیه منتشر شده است. دکتر سروش در نامه خود و در تشریح یورش اوباش سازمان یافته به جلسه سخنرانی خویش می نویسد:

«کسانی که در جلسه حاضر بودند و تعدادشان از یک هزار نفر درمی گذرد، همه شاهد بودند، که آشوبگران، که مخلوطی از طلاب و دانشجویان تحریک شده بودند، قبل از آغاز جلسه با شکستن شیشه وارد جلسه شدند و قبل از شروع سخنرانی اینجانب، بدون طرح هیچ گونه سوالی، به شعار دادن پرداختند و عاقبت هم سخنرانی را ناتمام گذاشتند و به سوی من حمله و زدند و علاوه بر پرتاب صندلی و کفش و... پیراهن مرا نیز پاره کردند و علاوه بر تهدید صریح من به قتل، از توهمین و ارعاب و اسانه ادب چیزی فروگذار نکردند. این جانب بیش از یکساعت، درحالی که در محاصره مهاجمان بودم، با آنان به نرمی سخن گفتم و عاقبت، که آثار انفعال را در چهره شان دیدم سالن ویران و درهم ریخته را ترک گفتم و البته همان جا آن نا آگاهان را بخشیدم، که می دانم "گرچه تیر از کمان همی گذرد - از کماندار پیند اهل خرد..." اینجانب جداگانه از مدیر مسئول کیهان و مدیر مسئول کیهان هوانسی به خاطر نشر اکاذیب بی اساس به قصد اضرار، به مراجع صالحه قانونی شکایت برده ام... شرایط نشان می دهد، که دوران مقابله های ناکام و ظاهرا قلمی و علمی سپری شده و مخالفان وارد فاز تازه ای شده اند. فاز تهاجم فیزیکی و تهمت سیاسی، تا بعد از این چه تدبیر و اقدام کنند... من اینک نه درغم خویشم، که برانحطاط اخلاق عمومی انده می برم، که چون ندای حق جمعی از نیک خواهان این سرز و بوم را دراستیفای حق مظلومی می شنوند، بجای آنکه با آن موافقت کنند در خاموش کردن آن می کوشند... این اندک البته برای منصفان کافی است تا نشانه ای باشد از آنکه اهل قلم جرم گفتن سخنان و داشتن آراء غیر مقلدانه چه هتک ها و تهمت ها تحمل می کنند و مفرضان را جز عصای قانون ادب نخواهد کرد... (۱۴-۵-۷۴ عبدالکریم سروش)

آذربایجان

کانون حوادث می شود؟

در ماه‌های اخیر یک سلسله حوادث مهم در آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان روی داده است. این حوادث از هر دو سو جنبه تحریک آمیز دارد و بیم آن می‌رود، که دست‌هایی از دو سو در جریان یک حادثه آفرینی جدید در خاک ایران باشد.

در ایران و بدنبال سفر "علی اف"، رئیس جمهور آذربایجان به ایران و مذاکراتش با هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران، که مانند همه موارد مشابه موضوعات آن از مردم پنهان نگاهداشته شد، هاشمی رفسنجان دست به یک سفر ناشی به آذربایجان زد. سفر علی اف به تهران بدنبال محروم ساختن ایران از مشارکت در بهره‌برداری از نفت شمال صورت گرفت و رفسنجانی آشکارا برای نشان دادن حمایت مردم از جمهوری اسلامی به آذربایجان سفر کرد. او طبق معمول اجتماع مردم تبریز را به حساب حمایت آنها از رئیس جمهور گذاشت، اما تغییر و تحولات بعدی در آذربایجان و حتی اشارات رفسنجانی به مقامات محلی حکایت از ادعاهائی باید داشته باشد، که در سفر "علی اف" مطرح شده است. ادعاهائی که برای خنثی‌سازی آنها حکومت خود را نیازمند نمایش حمایت از جمهوری اسلامی دیده است.

بدنبال این سفر، برای نخستین بار یک کنگره سوال برانگیز در شهر تبریز برپا شد. این کنگره برای بزرگداشت سرداران آذربایجانی جنگ با عراق برپا شد و طی آن از کشته شدگان آذربایجانی جنگ ایران و عراق نیز تجلیل شد. هیچکس به این سؤال پاسخ نداده است، که چرا مثلا چنین کنگره‌ای در اصفهان برپا نشد؟ منطقه‌ای که بسیاری از فرماندهان سپاه و بسیج از آنجا می‌باشند. در باکو همین کنگره موجب تفسیر و تعبیرهای گوناگون و تحریک آمیز شده است. بدنبال این کنگره، فرمانده سپاه پاسداران نیز به استان تازه عنوان "اردبیل" سفر کرد و در آنجا سخنانی بر زبان آورد، که اگر متکی به اطلاعات پشت پرده از تدارکات نظامی در آنسوی مرزها نباشد، باید آنها اظهاراتی تحریک آمیز قلمداد کرد، که می‌تواند علاوه بر گوش‌هائی در آنسوی مرزها، در روابط فی مابین ساکنین آذربایجانی سه استان آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل در داخل ایران نیز تاثیر مخرب داشته باشد.

فرمانده سپاه پاسداران جمهوری اسلامی طی سخنان در جلسه شورای اداری استان اردبیل گفت: "سپاه پاسداران در حال تبدیل شدن به یک نیروی واکنش سریع است و مانور سراسری گردان‌های عاشورا اولین گام در اجرای این طرح بزرگ دفاعی بود."

این سخنان با تاکید بر دفاعی بودن مانورها، اشاراتی صریح است به مرزهای کشور و بهمین دلیل باید از حکومت و سیاست‌گذاری، که محسن رضائی را به اجلاس اداری استان اردبیل اعزام داشته‌اند تا این سخنان را بر زبان آورد، پرسید: کدام اطلاعات و اخبار رسیده، چنین موضع‌گیری‌ها و سفرهایی را به آذربایجان ایران الزامی کرده است؟ چرا مردم را تا لحظه وقوع حوادث (که اغلب از یکه‌تازی و ادامه سیاست پشت درهای بسته و محروم ساختن مردم و احزاب میهن دوست از شرکت در سرنوشت کشور ناشی می‌شود) بی‌خبری می‌گذارید؟ اگر دخالت‌های نابجا در امور جمهوری آذربایجان با خام خیالی صورت انقلاب اسلامی به ماورا قفقاز و آتش بسیاری در جنگ بین ارمنستان و آذربایجان، نتایج خود را دارد بروز می‌دهد، جسارت داشته باشید و واقعیت را به مردم بگویید و در مجموعه سیاست‌ها و روش‌های خود تجدید نظر کنید. ما اطلاع داریم، که همین برداشت‌ها در کشور افغانستان نیز شکل گرفته است و بیم آن می‌رود، که در آینده همین فرماندهان و مقامات حکومتی سفری نیایشی به استان‌های همجوار این کشور همسایه کرده و کنگره‌های مشابه برپا کنند و سخنانی در قدرت مانور نظامی و واکنش سریع برای دفاع بر زبان آورند. در افغانستان تقریباً تمام گروه‌های درگیر جنگ داخلی به این نتیجه رسیده‌اند که جمهوری اسلامی نقش آتش‌بیار مکرر را دارد و باید دست آنها بفریب مملکت از افغانستان کوتاه کرد. ساده‌ترین و شناخته شده‌ترین حاصل عملی این نوع تصمیمات در یک کشور (و اگر تا جیکستان را به آن اضافه کنیم) یک منطقه جنگ‌زده همانا درگیر کردن کشور مداخله‌گر در جنگی مشابه در خاک خود آن کشور است. ما امیدواریم نیروهای پیرامونی نظام جمهوری اسلامی، که از امکانات انتشار نشریه و تبلیغ نسبتاً وسیع برخوردارند، با فاصله‌گیری تطبیقی از اشتباهات سال‌های اولیه پیروزی انقلاب و از موضع دفاع ملی و

سیاست ملی برای حفظ ایران و جلوگیری از زیانه کشیدن جنگی مجدد در مرزها و یا در داخل ایران، آگاهانه وارد میدان شوند. برخی مندرجات نشریات این نیروها (گرچه هنوز هم نتوانسته‌اند از سیاست‌ها و خام خیالی‌های گذشته بطور قطع فاصله گرفته و در جهت همبستگی ملی گام بردارند) نشان می‌دهد، که آنها مدت‌هاست به برخی دیدگاه‌های منطبق با واقعیت رسیده‌اند، اما بنا بر ملاحظاتی هنوز از بیان صریح و آشکار آن پروا دارند. این پروا بیش از هر چیز در تفکر اتحاد و پیوند با جناح‌های حکومتی ناشی می‌شود، در حالیکه مرحله نوین در جنبش انقلابی ایران، صحنه دیگری را در برابر نیروهای انقلابی مذهبی و غیر مذهبی گشوده است. بجای اتکاء به جناح‌های قدرت باید زبان گویا و بسی‌پروای خواست‌های این مرحله از جنبش شد و از نادرست‌اندیشی‌های گذشته آشکارا فاصله گرفت. اتکاء به جنبش مردم و بیان خواست‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن‌ها، تنها پشتوانه تداوم حیات سیاسی-مبارزاتی است.

در جمهوری آذربایجان

روزنامه‌های چاپ تهران، در هفته‌های گذشته یک سلسله اخبار مربوط به ناراضایی مردم جمهوری آذربایجان را منتشر می‌سازند. این شیوه‌ای شناخته شده در جمهوری اسلامی است، که تا در زمینه‌ای سیاسی-اقتصادی با دولت و کشوری درگیری پیدا می‌کند، سنگ جنبش اسلامی را به سینه می‌زند و روزنامه‌های دولتی چنان می‌نویسند، که گویا یکباره مردم این کشورها آماده قیام راهپیمایی شده‌اند! باید یقین داشت، که بزودی از سوریه و سودان نیز اخباری در ناراضایی مردم از حکومت در نشریات دولتی ایران منتشر شود، زیرا زمره جدائی سرنوشت این دو کشور از سرنوشت حکومت در جمهوری اسلامی بر سر زبانه‌است.

حتی در همین اخباری، که در زیر و به نقل از نشریات دولتی ایران در هفته‌های گذشته منتشر می‌کنیم، آشکار است، که مناسبات جمهوری اسلامی با جمهوری آذربایجان رو به تیرگی دارد و انتشار همین خبرها در روزنامه‌های دولتی نیز بر این تیرگی می‌افزاید.

خبرگزاری جمهوری اسلامی می‌نویسد: «*پس باکو با مراجعه به محل کار و یا منازل ایرانیان در این شهر گذرنامه بسیاری از آنان را بدلیل عدم دریافت ویزای اقامت از وزارت کشور این جمهوری درخواست کرده است. پس بعداً این اوراق را با اخذ ده دلار مجدداً به آنان بازپس داده است. سفارت جمهوری اسلامی در باکو با اعتراض به برخورد پلیس باکو با اتباع ایرانی و اجرای ضربتی و بدون اعلام قبلی قانون دریافت ویزای اقامت، خواستار بخش اطلاعاتی پلیس در رسانه‌های جمعی این جمهوری شده است. *آوارگان مقیم شهرک‌های چادری بخش اییشلی جمهوری آذربایجان در اعتراض به وضعیت بد زندگی خود جاده اسفالتی اییشلی به صابرآباد این جمهوری را مسدود کردند (خبرگزاری جمهوری اسلامی این تظاهرات را به حزب مساوات جمهوری آذربایجان نسبت می‌دهد، که طبعاً خشم مقامات دولت جمهوری آذربایجان را می‌تواند برانگیزد و بر میزان تحریکات بیافزاید) * کاردار موقت سفارت جمهوری اسلامی در باکو خواهان حفظ امنیت مالی و جانی ایرانیان مقیم این جمهوری شد و نسبت به سرقت اموال دفتر کمیته امداد امام در باکو و عدم پیگیری حادثه توسط دولت جمهوری آذربایجان اعتراض کرد. * موضوع دیگر طلب تجار ایران از سوی اتباع جمهوری آذربایجان است، که از پرداخت آن سر باز می‌زنند. رقم این بدهی از سوی کاردار سفارت جمهوری اسلامی در باکو بالغ بر دو میلیون دلار ذکر شد. * خبرگزاری جمهوری اسلامی همچنین می‌افزاید، که کاردار جمهوری اسلامی در دیدار با دادستان کل جمهوری آذربایجان علاوه بر ذکر مطالب بالا خواهان پیگیری حادثه مفقود شدن یکی از کارمندان محلی سفارت جمهوری اسلامی در باکو شده است.»

حتی همین خبرها نیز نشان می‌دهد، که مناسبات بین جمهوری اسلامی و جمهوری آذربایجان نا استوار، شکننده و حادثه آفرین است. نتایج حاصل از تبلیغات تحریک آمیز و رویا گونه‌ای، از نوع تشکیل کمیته امداد امام در باکو و... روی دیگری از همان خوش خیالی‌ها و یکه‌تازی‌های ماه‌های اولیه پیروزی انقلاب نیست؟ چاپ و انتشار صدها نسخه اعلامیه و نشریه در سفارت جمهوری اسلامی در بغداد و تبدیل سفیر وقت "حجت الاسلام دعائی، سرپرست کنونی موسسه اطلاعات،" به کانون رهبری باصطلاح جنبش اسلامی و رهبر این جنبش، جز این کرد؟ روش مشابه، نتایج مشابه نیز می‌تواند بیار آورد و شواهد نشان می‌دهد، که سران حکومت در جمهوری اسلامی جز یک روش، روش دیگری را نه آموخته‌اند و نه بیاد دارند! وظیفه ملی و میهنی همه نیروها افشای این روش‌ها و نتایج حاصل از آن است، که باید جلوگیری از فزاینده جدید را همراه داشته باشد!

گفته می شود:

دیدار آیت الله کنی و شریف امامی در لندن!

همزمان با استعفای آیت الله مهدوی کنی از دبیرکلی جامعه روحانیت مبارز و بازگشت وی از لندن به تهران، برخی اخبار و اظهار نظرها بر سر زبانهاست. نکته قابل توجه آنست، که این اخبار و اظهار نظرها هم در تهران و هم در لندن دهان به دهان می گردد. ما بدون هر گونه اظهار نظر قطعی پیرامون این اخبار، تنها به چند نمونه از تازه ترین آنها اشاره می کنیم.

گفته می شود:

آیت الله کنی، دبیرکل مستعفی جامعه روحانیت مبارز ایران، در طول اقامت نسبتاً طولانی خود در لندن و پیش از انتشار خبر استعفای وی، با مهندس جعفر شریف امامی، لژ اعظم فراماسیونی ایران دیدار و مذاکره کرده است. از محتوای این دیدار و مذاکره اطلاعی در دست نیست.

شریف امامی آخرین نخست وزیر غیر نظامی ایران، پیش از خروج شاه از کشور و سپردن مملکت به شاهپور بختیار بود. او سالها، رئیس مجلس سنا، نخست وزیر منتصب دربار، سرپرست بنیاد پهلوی (سازمانی نظیر بنیاد مستضعفان) و... بود. ارتشبد حسین فردوست، در کتاب خاطرات خود، بارها تاکید می کند، که شریف امامی لژ اعظم فراماسیونی ایران بود و درکنار تمام مشاغل رسمی، علنی و غیرعلنی، پیوسته نقش پل ارتباطی بین روحانیون و دربار سلطنتی را بعهده داشت. او از خانواده روحانیت بود و امام جمعه تهران در زمان شاه، امامی ها از وابستگان نزدیک خانواده وی بود. در سال ۵۷ و همزمان با اوج گیری حوادث انقلابی و نقشی، که به زعم محمد رضا شاه رادیو بی بی سی در حمایت از رهبری روحانیت در انقلاب بعهده گرفته بود، شاه، بعنوان یک بدل سیاسی و با هدف جلب حمایت انگلستان از سلطنت پهلوی ها و باصلاح خودش مانور بین امریکا و انگلستان (همان خیال خامی، که اکنون برخی سران جمهوری اسلامی در سر دارند) مهندس شریف امامی را مامور تشکیل کابینه کرد. در کابینه او تعدادی نظامی نیز حضور داشتند و در واقع کابینه ای نیمه نظامی بود، که سرانجام با سر کار آمدن ارتشبد ازهری، کاملاً نظامی شد.

شریف امامی در سال ۵۷ و بحض رفتن رای نمایشی و باصلاح اعتماد از مجلس شورای ملی و سنا، دریک مصاحبه خبری، که توسط همه خبرگزاری های جهان مخابره شد، گفت، که حاضر است با روحانیت بر سر همه مسائل گفتگو کند و حتی برای این هدف حاضر است هیاتی را نزد آیت الله خمینی بفرستد تا بین دربار و روحانیت آشتی برقرار شود. او کابینه خود را با همین انگیزه (آشتی دربار و روحانیت)، کابینه آشتی ملی نام نهاده بود! با اشاره شریف امامی و تایید او، برای نخستین بار در سال ۵۷ روزنامه های رسمی کشور اجازه یافتند عکس آیت الله خمینی را چاپ کنند، که در این کار روزنامه کیهان وقت، یک روز از همه روزنامه های دیگر پیشی گرفت!

دولت شریف امامی، عمر طولانی نیافت و خود او، که متوجه عمق انقلاب، خشم و بی اعتمادی مطلق مردم نسبت به دربار و دولت و گسیختگی تمام شیرازه های آشکار و نهان حکومتی برای کنترل اوضاع شده بود، از کار کناره گرفت. شریف امامی مدت اندکی پس از کناره گیری از نخست وزیری، از نظرها پنهان شد و سپس کشور را ترک کرد. در سال های پس از پیروزی انقلاب

نیز، شریف امامی از جمله کارگردانان سلطنت پهلوی ها بود، که بدور از هر نوع جنجال رایج میان سلطنت طلب های مهاجر، در پشت پرده باقی ماند. اینکه او در این مدت سرگرم چه اموری بوده و کدام رابطه ها را داشته است، بر کسی معلوم نیست، اما نمی توان این امکان را از نظر دور داشت، که وی در عین حال که توانست شبکه عظیم فراماسیونی ایران را از زیر ضربه انقلاب خارج کرده و آنرا به کمک اعضای جدید حکومتی در جمهوری اسلامی، ترمیم و بازسازی کند، رابطه های جدیدی را نیز بین جمهوری اسلامی و انگلستان فراهم ساخت. همان آشنائی دیرینه با روحانیت ایران، در این زمینه باید برای او امکان چنین سازماندهی را فراهم ساخته باشد.

کناره گیری سران شناخته شده انجمن حجتیه از جنجال های روز و رایج در جمهوری اسلامی (بویژه در سال های بعد از ۱۳۶۱ و تجدید سازمان و حیات نوین آن در جمهوری اسلامی، که اکنون بصورت مافیائی، برکهور تسلط دارد، می تواند حاصل توصیه های پیر پر تجربه ای، نظیر شریف امامی باشد!

استعفای تهدیدآمیز آیت الله مهدوی کنی در اعتراض به اوضاع حکومت، اعلام عدم صلاحیت رهبر جمهوری اسلامی (علی خامنه ای)، بعنوان مرجع تقلید، از سوی کنی در نامه ای، که وی بصورت سرگشاده انتشار داد، بازگشت بی دلهره او به ایران و... خود بهترین گواه درباره قدرت داخلی و پشتوانه جهانی امثال کنی هاست! همان قدرتی، که اگر صلاح خود بدانند و رهبر را در خط خود تشخیص ندهد، دم و دستگاه ولایت فقیه و رهبر و... را یک شبه جمع خواهد کرد و طرح دیگری را برای اعمال قدرت به اجرا خواهد گذاشت! این قدرت در سال های پایانی حیات آیت الله خمینی نیز از همین موقعیت برخوردار شد و پس از درگذشت او نیز این اراده را با قدرتی بیشتر بر دستگاه رهبری و مجموعه دولت اعمال می کند.

یک سیاست با دو چهره!

کیهان لندن، بدنبال انتشار خبر استعفای اعتراض آمیز آیت الله مهدوی کنی از دبیرکلی جامعه روحانیت مبارز، در ستون "پیدا و پنهان" خود به تاریخ ۲۲ تیر ماه نوشت: "...برای جامعه روحانیت مهم است، که اسم مهدوی کنی روی آن بماند!"

حاشیه نویس کیهان لندن، مطالب جالب و تاریخی دیگری را نیز در ارتباط با مهدوی کنی، در همین شماره نوشت، که خواندن آن برای بسیار از آنها، که از موضع چپ و رادیکال خواب یک حکومت غیر آخوندی را به کمک انگلستان و امریکا و... می بینند و یا آنها که در مهاجرت، با لائسی نویسندهگان کیهان لندن در رویای سقوط قریب الوقوع حکومت روحانیت و بازگشت سلطنت غرق شده اند، باید بسیار درس آموز باشد. این مجموعه با همین اندیشه، از مبارزه واقعی علیه حکومت غافل مانده اند و این در حالی است، که سران حکومت برای باقی ماندن بر قدرت سرگرم انواع زود بندهای پشت پرده و توطئه ها و معاملات نیاسی با قدرت های خارجی هستند!

با هم حاشیه ای را که اشاره کردیم، بخوانیم. کیهان ۲۲ تیر ماه می نویسد: "... آیت الله محمد رضا کنی از چهره های معمانی رژیم اسلامی است. همیشه با رژیم اسلامی بوده، اما هرگز نیز خود را با آن چنان قاتی نکرده است، که با آن هویت مشترکی داشته باشد (توجه داشته باشیم، که کنی عضو شورای انقلاب، رئیس کمیته های انقلاب، نخست وزیر، وزیر کشور، و سرانجام دبیر کل جامعه روحانیت باصلاح مبارز است، که سران جناح رسالت نیز در آن حضور دارند) ... با میرحسین موسوی و دارو دسته ای که بر چهره مارکسیستی خود نقاب اسلامی زده اند، همیشه مخالف بود، ولی با خامنه ای و رفسنجانی نیز همیشه در یک خط حرکت نکرد. (یورش به آزادی های پس از پیروزی انقلاب، تحریک مذهبی ها علیه مارکسیست ها و مسلمانان انقلابی و جلوگیری از اتحاد عمل آنها، با همین تبلیغات ضد انقلابی که در داخل و خارج از کشور توسط بازاری ها و ارتجاع مذهبی و سلطنت طلب ها دامن زده می شد، ممکن شد و اختناق سراسری بدین ترتیب تا فراسوی مرز قتل عام زندانیان سیاسی، برکناری آیت الله منتظری و خانه نشینی امثال میرحسین موسوی ها پیش رفت! مبلغان این تفتین و توطئه امروز آزادخواه شده اند.)"

حاشیه نویس کیهان لندن ادامه می دهد: "... خمینی درباره اش گفت: به ایشان ارادت داشتیم، داریم و خواهیم داشت... هرچند گاه یکبار برای درمان به لندن می آید. او نمی خواست دخالت آخوند ها در امور کشور آنقدر زیاد باشد، که هم به اعتبار آنها لطمه وارد آید، هم به کشور لطمه بخورد. با حسینعلی منتظری روابط نزدیکی دارد و محمد ریشهری و محسن رضائی را آدم های درستی نمی داند..."

تروطه ها و زود بندها، تنها با اتکا به جنبش نوین انقلابی مردم امکان پذیر است!

دیدارهای دیگر کنی در لندن

درباره دیگر دیدارهای و مذاکرات آیت الله مهدوی کنی در لندن، از جمله گفته می شود:

"پرویز راجی"، آخرین سفیر دربار محمد رضا شاه در انگلستان، نیز با کنی دیدار داشته است. سرلشکر بختیاری نیز که از افسران گارد شاهنشاهی و اکنون در انگلستان مقیم است، بدیدار آیت الله کنی رفته است. بختیاری چند ماه پیش از سقوط سلطنت از ایران خارج شده بود. همچنین گفته می شود، که خانم "جهانبانی"، که در جریان قتل شاهپور بختیاری نام او، بعنوان رابط یک شرکت تجاری بین ایران و فرانسه به میان آمده بود، در لندن با آیت الله کنی دیدار کرده است. خانم جهانبانی، ابتدا از نظر پلیس فرانسه مشکوک به فراهم ساختن امکانات برای قاتلین اعزامی جمهوری اسلامی برای قتل بختیاری بود.

این اظهار نظرهای قطعی درباره اندیشه و عملکرد آیت الله کنی نمی تواند بدون ارتباط نزدیک با وی بدست آمده باشد. بنابراین جا دارد سوال شود:

کمتر کسی در نادرستی آنهاست، که اکنون آیت الله کنی از آنها نام می برد، شک دارد، اما چرا ایشان آن زمان، که ری شهری با یک قیام و تعدد حکم اعدام برای افسران میهن دوست طرفدار حزب توده ایران و برجسته ترین و میهن دوست ترین کادری حزب توده ایران در دادگاه های نظامی صادر کرد، چنین اظهار نظری را نکرد؟ چرا آن زمان که آیت الله منتظری در آستانه قبول آتش بس در نامه خود خطاب به دولت نوشت، که امثال محسن رضائی ها برای مملکت فاجعه آفرینند، ایشان از آیت الله منتظری حمایت نکرد؟ نه تنها چنین نکرد، بلکه با امثال ری شهری و سران حجتیه برای تفتین علیه آیت الله منتظری همنوائی کرد. چرا ایشان در سال ۶۳، که هیات های اعزامی از دفتر منتظری وارد زندان های مخوف اوین و گورهدشت و قزل حصار شدند و جانبان حاکم بر این زندان ها را موقتاً توانستند کنار بزنند، ایشان از این عمل منتظری حمایت آشکار نکرد...؟؟؟

ناطق نوری چه می گوید؟

پس از بازگشت آیت الله کنی به تهران، ناطق نوری، رئیس مجلس اسلامی در باره استعفای آیت الله کنی از دبیر کلی جامعه باصطلاح مبارز، با احترام و احتیاط بسیار و در چند جمله کوتاه، خبر را تأیید کرد و از جمله گفت:

ایشان با تبدیل این جامعه به حزب مخالف هستند!

ناطق نوری در این مصاحبه، از جمله گفت: "آقای کنی از مدت ها پیش مطرح می کردند، که بعنوان دبیر جامعه روحانیت باید در جریان تمامی جزئیات قضایا قرار بگیرند. ایشان کمتر مسئولیت ها را تفویض می کردند و نسبت به مسائل حساس بودند، در حالیکه جامعه روحانیت خود تشکیلاتی است و به سمت تحزب و تشکیلاتی اداره شدن پیش می رود. آقای کنی این مسئله را نمی پذیرفت."

این خبر کوتاه تفسیری بلند بالا دارد. از جمله اینکه روحانیت (از آن گونه که مهدوی کنی بوده و هست) می خواهد قدرت را در پشت صحنه در اختیار داشته باشد و شان و منزلت حزب و حزب بازی را در خور خود نمی داند! آنها از این طریق می توانند رهبر تعیین کنند، رهبر عوض کنند، شورای فقاقت تعیین کنند (اشاره ای که کنی در استعفای خودش با صراحت مطرح کرده است) حکم به بود و نبود رقیب بدهند، اعضای شورای نگهبان را تایید کنند و یا برکناری آنها را از رهبر بخواهند، همین شورا را مجاز به نقض صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی بدانند، بساط ولی فقیه و رهبری را جمع کنند و بساط دیگری را پهن کنند و... همین است، که آنها نه خود می خواهند بصورت حزب علنی در جامعه فعالیت کنند، و نه اجازه می دهند احزاب دیگر فعالیت داشته باشند.

ارتشبد فردوست در کتاب خاطرات خود و در اشاره به رهنمود های سازمان جاسوسی "ام" انگلستان، که او در آن دوره دیده بود، می نویسد، که معمولاً قدرت واقعی باید در پشت صحنه باشد. مثلاً فراماسیونی نمی تواند تبدیل به حزب شود، اما سران احزاب می توانند با آن ارتباط داشته و رهنمود بگیرند. در مورد کلوب "روتاری"، وابسته به سازمان جاسوسی آمریکا در ایران دوران شاه نیز وضع به همین منوال بود...

ارتشبد فردوست هم براساس همین رهنمود هرگز فرمانده نیروی زمینی، رئیس ستاد ارتش، رئیس مستقیم ساواک، نخست وزیر کابینه نظامی و... نشد، اما در همه جا حضور داشت و همه چیز را کنترل می کرد. حتی "دربار" را!

قدرت پشت صحنه و اقتدار پنهان و مرگ مرموز، سرانجام حیات ارتشبد فردوست بود. او در زندان باصطلاح "خودکشی" شد و روزنامه های حکومتی نوشتند، که بر اثر سکتة مرده است! رد پاهائی از آنگونه، که فردوست بود، پیوسته اینگونه پاک می شود!

"راه توده" در فوق العاده شماره ۱۶ و در "راه توده" شماره ۳۵ ضمن انتشار اخبار مربوط به استعفای آیت الله کنی، از جمله نوشت، که نزدیکان آیت الله کنی در لندن از قول او می گویند، که جناح راست اپوزیسیون مهاجر جمهوری اسلامی می تواند از مهاجرت بازگشته و در ایران پایه های تشکیلاتی خود را قوی کند!

همه این شواهد حکایت از وابستگی همه سویه ای دارد، که مجموعه حکومت در جمهوری اسلامی بدان آلوده است. غلبه بر این آلودگی و خنثی سازی

اعتصاب و تحصن در کارخانه بنز خاور

روزنامه سلام، در یک اقدام شجاعانه، که در سال های اخیر در مطبوعات ایران سابقه نداشت، خبر اعتصاب کارگران کارخانه بنز خاور را منتشر کرد. روزنامه سلام، بعنوان نخستین منبع پخش خبر مربوط به این اعتصاب، در حقیقت سد سانسور اخباری از اینگونه را در مطبوعات داخل کشور شکست. بدنبال انتشار خبر این اعتصاب در روزنامه سلام، حکومت از پنهان سازی خبرنگاران ماند و بهمین دلیل هیات هایی برای مذاکره جهت رسیدگی به خواست های کارگران به این کارخانه اعزام شدند. این اعتصاب، بدنبال توافق، که بین نمایندگان کارفرما و کارگران صورت گرفت، سرانجام با عقب نشینی کارفرما خاتمه یافت. بدنبال انتشار این خبر در روزنامه سلام، و براساس مندرجات همین روزنامه، اعتصابیون و خانواده آنها با تلفن و نامه از این اقدام روزنامه سپاسگزاری کردند. اعتصاب روز یکشنبه اول مرداد شروع شد و روزنامه سلام در شماره سه شنبه ۳ مرداد خبر را بشکلی، که در زیر می خوانید منتشر ساخت:

(...تعداد زیادی از کارگران کارخانه بنز خاور تجمع اعتراض آمیز کرده اند. این عده به عدم افزایش حقوق قطع پورسانت و هزینه ناهار در ۱۱ ماه گذشته اعتراض دارند. آنها خواستار مذاکره با مهندس فریدی، مدیرعامل این کارخانه شده اند. اجتماع کنندگان که در روز شنبه در ایام تعطیلات تابستانی کارخانه از سوی مدیریت بنز خاور دعوت به کار شده بودند، پس از حضور در محل، محوطه کارخانه را ترک نکرده و شب تا صبح روز یکشنبه نیز در آنجا بسر بردند. این گزارش حاکیست، که در این فاصله کارگران اظهارات نمایندگان اعزامی وزارت اطلاعات و وزارت کشور را شنیده اند، اما حاضر به ترک کارخانه و پایان دادن به اجتماع خود نشده اند. آنها خواهان حضور مدیر کارخانه برای رفع مشکلات خود شده اند. آخرین گزارش رسیده حاکیست، که اجتماع کنندگان همچنان در محوطه کارخانه بسر می برند و این در حالیکه، که ماموران امنیتی و انتظامی جریان ورود و خروج کارگران را تحت نظارت دارند. در مدت اجتماع این عده در کارخانه هیچگونه شعاری از آنها شنیده نشده است.)

در مهاجرت برخی نشریات بدون ذکر منبع انتشار خبر و اعلام حمایت از آن دسته از نشریات داخل کشور، که در سخت ترین شرایط به وظیفه ملی خود عمل می کنند، اطلاعیه و درود نامه برای اعتصابیون منتشر ساختند و باصطلاح به وظیفه انقلابی و طبقاتی خود عمل کردند. البته همین نشریات در ستیز با جریانات سیاسی-مذهبی داخل کشور و نفی مبارزه دشوار آنها با حکومت، اغلب سرمقاله در تقبیح آنها باتهام در دست داشتن قدرت سیاسی در دولت میرحسین موسوی نیز منتشر می کنند و آب به آسیاب ارتجاع حاکم می ریزند، که جای تاسف بسیار است.

شایعات پیرامون انفجار دو بمب در تهران

توسط هزاران شرکت کنندگان در تظاهرات حمایت می‌شد، گفت، که نیروهای انقلابی تا آخرین نفس در برابر پشت کردگان به انقلاب خواهند ایستاد. تظاهرات یکشنبه ۱۵ مرداد بدون تردید بازتاب وسیعی در میان نیروهای طرفدار آرمان‌های انقلاب خواهد داشت، که ما در شماره آینده و در صورت دست یافتن به آنها، خوانندگان خود را در جریان خواهیم گذاشت.

(در آخرین ساعاتی که این شماره "راه توده" برای چاپ آماده می‌شد، اطلاع رسید، که در جریان تظاهرات ۱۵ مرداد، تظاهرکنندگان علیه هاشمی رفسنجانی و مقامات دولتی شعار می‌دادند)

چرا "پیام دانشجو" تعطیل شد؟

نشریه "پیام دانشجو"، همانگونه که حدس زده می‌شد، سرانجام قربانی توافق دو جناح حکومتی در جمهوری اسلامی شد و وزارت ارشاد اسلامی، که تحت نفوذ جامعه روحانیت مبارز، جناح رسالت و دولت قرار دارد، از انتشار آن جلوگیری کرد. این نشریه، که وابسته به انجمن‌های اسلامی دانشجویان بود، از ماه‌ها پیش از آغاز سال جاری در مخالفت با دولت رفسنجانی وارد میدان شده و اطلاعات مهمی را در ارتباط با زد و بندهای حکومتی و فساد و دزدی و غارت ثروت کشور توسط صاحبان قدرت منتشر ساخته بود.

جنگال برانگیزترین ماجرائی، که این نشریه تا آخرین شماره خود از پیگیری آن باز نایستاد، همانا اختلاس و دزدی بی‌سابقه از بانک صادرات بود، که محاکمه چهره‌های شناخته شده آن در جمهوری اسلامی ادامه دارد و در صورت ادامه و جلوگیری نکردن از روند عادی آن، باید علاوه بر محسن رفیق دوست، فرمانده پیشین کمیته‌ها و سپاه پاسداران و رئیس کنونی بنیاد مستضعفان، حامیان و شرکای او در حکومت نیز بر صندلی اتهام بنشینند. یورش اویش به دفتر این مجله و اکنون بسته شدن آن نشان می‌دهد، که اکنون گردانندگان این نشریه نیز قربانی معامله‌های پشت پرده شده‌اند. تعبیر و تفسیر پیرامون بسته شدن نشریه پیام دانشجو (بویژه با توجه به طیف گسترده‌ای از جوانان مذهبی طرفدار آن، حتی در نیروهای انتظامی) هر چه باشد، یک نکته قطعی است و آن اینکه، صاحبان اندیشه در این نشریه و این طیف نیز اکنون با ضرباتی که به آنها وارد شده، باید به این واقعیت بیشتر نزدیک شده باشند، که مسائل اجتماعی با بسیج نیروی اجتماعی حل می‌شود و نه با اتکا به این یا آن صاحب قدرت. چرا که در جمهوری اسلامی صاحبان کنونی قدرت نیز در یک توافق ناگزیر، مجموعه قدرت آیت‌الله خمینی را بین خویش تقسیم کرده‌اند.

قبول این ارزیابی باید به این طیف از نیروهای مذهبی اجازه و امکان دهد، که با تامل بیشتری به مسائل جاری اجتماعی در ایران فکر کنند و با پیوستن عملی به صفوف مخالفان حکومت کنونی استبدادی و پشت کرده به انقلاب (فارغ از هر نوع پیشداوری و رویا پروری) راه دشوار تحولات مترقی در ایران را هموار کنند.

نخستین گام، با قبول آزادی‌ها برای همگان (و نه در محدوده مذهبیون) برداشته می‌شود. درغیر اینصورت همان خواهد شد، که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی دربار این طیف می‌نویسد و با نگرانی از آن یاد می‌کند. این سازمان اعتقاد دارد، که راست سنتی و مذهبی ایران (پیام دانشجو را ارگان بخشی از این نیرو و طیف ارزیابی می‌کنند) در این مرحله از این طیف، که نام آنرا "چپ جدید" گذاشته است، برای سرکوب باقیمانده انقلابیون استفاده خواهد کرد و سپس آنرا نیز، بعنوان یک نیروی منزوی از گردونه خارج خواهد کرد!

با بسته شدن نشریه "پیام دانشجو" عملاً سه نشریه مخالف دولت انتلافی رسالت-هاشمی رفسنجانی در دوران اخیر تعطیل شده‌اند. این سه نشریه عبارتند از "جهان اسلام"، به مدیریت هادی خامنه‌ای، برادر رهبر جمهوری اسلامی، امید و سرانجام "پیام دانشجو". "راه توده" در شماره‌های ۳۴ و ۳۵ گزارش‌هایی از مواضع پیام دانشجو، یورش به دفتر آن و دلائل یورش به آن چاپ کرده است، که برای اطلاع بیشتر می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد. همچنین در شماره ۳۲ "راه توده" گزارش مفصلی در رابطه با ۴ تشکل سیاسی-مذهبی در جمهوری اسلامی منتشر شده است.

در تهران و در گرماگرم محاکمه سرقت ۱۲۳ میلیارد تومانی از بانک صادرات و نشستن خانواده رفیق دوست بر صندلی اتهام، دو انفجار بوتوق پیوست. این دو انفجار در خیابان‌های مرکزی تهران و پاسی از شب گذشته (۱۰-۱۱ شب) بوتوق پیوست و علیرغم صدای مهیب آن، تلفات جانی نداشت. بدنبال این دو انفجار بر تعداد گشت‌های مسلح و نیروهای انتظامی در خیابان‌ها تهران افزوده شد.

براساس همه شواهد، همانگونه که مردم کوچه و بازار می‌گویند، هدف از این انفجارها تحت تاثیر قرار دادن دادگاه سارقین ۱۲۳ میلیارد تومانی از بانک صادرات بوده است. این انفجارها زمانی روی دادند، که برخی مطبوعات داخلی با اشارات خواهان نشستن محسن رفیق دوست، رئیس بنیاد مستضعفان، بر صندلی اتهام در دادگاه شدند و حضور وی را، بعنوان شاهد در دادگاه کافی ندانستند.

انفجار و سپس تشدید جو اختناق در کشور، شیوه شناخته شده‌ای است، که مردم ایران با آن بخوبی آشنایی دارند و به همین دلیل در جریان این دو انفجار نیز مردم انگشت اتهام را بلافاصله بطرف حکومت گرفتند. در میان مردم شدت شایع است، که انفجارها را محسن رفیق دوست سازمان داده است و هدف از آن ایجاد اغتشاش، تبلیغ این نکته است، که محاکمه مذکور زمینه شورش مردم را فراهم می‌سازد و سرانجام تعطیل دادگاه رسیدگی به سرقت ۱۲۳ میلیارد تومانی بوده است، اما افشای ماجرا مانع بهره‌برداری کامل از انفجارها شده است.

تظاهرات ضد دولتی هزاران دانشجو در دانشگاه تهران

(بقیه از ص اول) این قطعنامه شامل ۹ بند است و تحت عنوان "قطعنامه جمع اعتراض آمیز به توقیف غیرقانونی هفته‌نامه پیام دانشجو" صادر شده است. در بخش‌هایی از این قطعنامه، از جمله آمده است:

- ۱- "قانون اساسی خون‌بهای شهیدان است و هر گروه یا هر مقام، که بخواهد آنرا فدای مطامع خود کند، باید با آن برخورد اصولی شود؛
- ۲- حمایت از محرومین و مستضعفین از مهم‌ترین اصول انقلاب اسلامی است؛
- ۳- آزادی یکی از ثمرات والای انقلاب اسلامی است و کسانی که با عملکرد بی‌ضابطه و خلاف قانون در صدد تحدید آزادی‌های مشروع و قانونی جامعه هستند، می‌بایست در پیشگاه ملت مواخذه شده و از مسئولیت‌ها برکنار شوند؛
- ۴- ترور شخصیت‌ها و افکار به هر بهانه مطرود و محکوم است؛
- ۵- از نشریه پیام دانشجو باید رفع توقیف شود؛
- ۶- با کسانی که در جهت تبعیض، بی‌عدالتی، اختلاف و ارتشاء و بی‌بندوباری جامعه عمل می‌کنند، در هر مقام و موقعیتی که باشند، به شدیدترین وجه برخورد قانونی شود؛
- ۷- با سرمایه‌داران زالو صفت، که برای کسب سودهای نامشروع خون ملت را می‌مکند، باید برخورد قاطع و انقلابی صورت گیرد و برای از بین بردن فقر فاحش توده‌های مستضعف گام‌های سریع‌تر برداشته شود؛
- ۸- سیاست‌گذارانی که در جهت توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی را قربانی کرده‌اند، باید از سمت‌های خود عزل شوند.

مهندس "حشمت‌الله طبرزدی"، صاحب امتیاز و مدیر مسئول نشریه توقیف شده "پیام دانشجو"، در تظاهرات روز ۱۵ مرداد مستقیماً بازار، سیاست تعدیل اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی، اسلام مرفهین ("سرمایه‌داران") و توطئه مقامات حکومت برای قربانی کردن نیروهای طرفدار انقلاب در گرو جلب حمایت سیاسی و مادی امریکا را مورد حمله قرار داد. او در این سخنرانی، که

پرونده انفجار حزب جمهوری اسلامی مفتوح است!

با تشکیل چند دادگاه مربوط به انفجار در حرم امام رضا، دزدی ۱۲۲ میلیارد تومانی بانک صادرات، دزدی ۸ میلیاردی در بانک سپه و... امواج شایعات بار دیگر بالا گرفته است. بسیار بر این عقیده اند، که در برخی بایگانی‌های محرمانه، اسنادی در ارتباط با حوادثی وجود دارد، که تاکنون رژیم عاملین آنرا کسان و یا سازمان‌های دیگری معرفی کرده است. آغاز رسیدگی به پرونده سقوط هواپیمای حامل کارشناسان انرژی ایران پس از بلند شدن از فرودگاه اصفهان، به این امیدها دامن زده است، که پرونده‌های دیگری نیز روشن شود. مردم این امید را در ارتباط با برخی رقابت‌های حکومتی ارزیابی می‌کنند، اما برخی نزدیکان به افراد مطلع از حوادث سال‌های اولیه انقلاب براین عقیده‌اند، که انشای چهره واقعی حکومت برای بسیار از انقلابیون مذهبی، که در ارگان‌های حساس خدمت کرده‌اند، امکان انشاء شدن بسیار از حقایق پشت پرده را فراهم ساخته است. شاید در آینده‌ای نه چندان دور، پرونده مربوط به ترور شهید قره‌نی و سقوط هواپیمای سرلشکر فلاحی و دکتر چمران در مسیر تهران-خوزستان، قتل پزشک معالج آیت‌الله منتظری و خانواده‌اش، در یکی از شهرک‌های اطراف تهران-کرج، قتل فجع دکتر سامی، رهبر جنبش مسلمانان مبارز، در دفتر طبابتش، سقوط هواپیمای حامل فرماندهان نیروی هوایی، تیراندازی به رئیس جمهور بر سر مقبره آیت‌الله خمینی، پرونده واقعی انفجار در حرم امام رضا، مرگ مشکوک و ناگهانی احمد خمینی، قتل عام زندانیان سیاسی و ده‌ها و صدها پرونده محرمانه دیگر برملا شود.

اکنون در تهران و در آستانه برگزاری انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی، از نامه‌ای صحبت است، که آیت‌الله خمینی خود در دفاع از بهزاد نبوی، عضو کابینه رجایی و میرحسین موسوی تحریر کرده است. ماجرا باز می‌گردد به انفجار دفتر نخست‌وزیری، که طی آن نخست‌وزیر و ریاست جمهوری (رجایی و باهنر) بقتل رسیدند. همان زمان عامل بسبب‌گذاری فردی بنام کشمیری معرفی شد، اما شایعات بسیاری پیرامون نقش بهزاد نبوی در این حادثه در جامعه جریان یافت. اکنون مشخص شده است، که آن شایعات عمدتاً توسط روحانیون طرفدار بازار و سرمایه‌داری و برخی مذهب‌پسندان آنها پخش می‌شده است. همان گروهی، که سرانجام موجب انحلال حزب جمهوری اسلامی شدند و خود رهبری دو نهاد را بعهده گرفتند: «جامعه روحانیت مبارز» و «رسالت».

بر اساس اشاره بسیار کوتاهی، که اخیراً نشریه «عصرما»، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی کرده است، آیت‌الله خمینی خود بعنوان مطلع‌ترین فرد از جریانات پشت پرده، که به همه اسناد و مدارک دسترسی داشته است، با اتکا به این اسناد حکم به بی‌گناهی بهزاد نبوی داده است. «عصرما» می‌نویسد: «وابستگان به طیف «راست سنتی» طی سال‌های گذشته، تمام تلاش خود را در این زمینه بکار گرفتند و جمعی از بهترین یاران انقلاب را متهم کردند، که بدستور سازمان منافقین در قتل شهید رجایی مشارکت داشته‌اند و اگر با حکم صریح امام، بعنوان عادل‌ترین حاکم شرع زمان خود این پرونده بسته نمی‌شد، معلوم نبود، که امروز چه بر سر عده‌ای بی‌گناه، که تنها جرمشان عدم پذیرش دیدگاه‌ها و مواضع اینان بود، می‌آوردند.»

(البته جالب است، که برخی رادیوهای فارسی زبان و بعدها کیهان لندن به نقل از همین رادیوها، گفتند، نوشتند، که حزب توده ایران در این حادثه نقش داشته است! این تبلیغات خصمانه مربوط به دورانی است، که سلطنت طلب‌ها سرتوده‌ای‌ها را از روحانیون و مذهب‌پسندان حاکم طلب می‌کردند)

نشریه «عصرما»، در پایان این مطلب، سوال بوقعی را مطرح می‌کند و آن اینک: «... پرونده انفجار نخست‌وزیری سال‌ها مطرح بود، اما هیچیک از این آقایان (رسالتی‌ها)، حتی یکبار انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، را پیگیری نکرد!»

انفجار حزب جمهوری اسلامی را، که منجر به کشته شدن بسیاری از چهره‌های شناخته شده و زندان دیده جمهوری اسلامی شد، به گردن جوانی بنام کلاهی انداختند، که گویا جزو مردمان آیت‌الله بهشتی بود! مدت کمی بعد از این انفجار و جنجالی که برای یورش به اعضای سازمان مجاهدین خلق

در سراسر ایران براه افتاد، اعلام شد، که «کلاهی» از طریق مرزها به خارج گریخته است. به کجا؟ نزد چه سازمانی؟ و ده‌ها سوال دیگر بی پاسخ ماند. رژیمی که برای قتل امثال بختیار، تاسلو، شرفکندی و... خود را به آب و آتش زد، معلوم نیست چرا حداقل با ارائه عکس کلاهی، که قطعا هنگام ثبت نام در حزب جمهوری اسلامی آنرا در اختیار دفتر آن گذاشته بود، خواهان تعقیب بین‌المللی او نشد! همین شیوه درباره کشمیری اعمال شد. البته بعدها با تجربه‌اندوژی از دو حادثه حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست‌وزیر، نام قاتلین و یا متهمین به قتل امثال آیت‌الله قدوسی (دادستان وقت انقلاب)، را اعلام نداشتند!

جمهوری اسلامی و

کارشکنی در افغانستان

نشریه «عصرما» در شماره ۹ (دیماه ۷۲) خورد و در ارتباط با سیاست‌های نادرست جمهوری اسلامی در برابر افغانستان، از جمله نوشت: «... در مجموع آنها (گروه‌های اسلامی رقیب، که با یکدیگر می‌جنگند) تا سطح گروه‌ها و افراد قدرت طلب تنزل کرده‌اند و نتیجه این امر کشتار مردم بیگناه، بی‌خانمانی، تخریب شهرها و از بین بردن امکانات در سطحی غیر قابل مقایسه با زمان حاکمیت کمونیست‌ها بوده است. این وضع آشفته از یک سو موجب یاس و نفرت مردم افغان از گروه‌های سیاسی شده و از سوی دیگر بی‌تفاوتی جامعه جهانی را نسبت به سرنوشت کشور و مردم افغانستان موجب گشته است. البته چنین وضعی شرایط بسیار مناسبی را برای سوء استفاده قدرت‌های سلطه‌گر جهانی فراهم ساخته است... با عقب نشینی شوروی از افغانستان و پیش از سرنوشتی «نجیب» روشن بود، که تنها طرح مطلوب و ممکن در این کشور، که متضمن امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران باشد، وجود حکومتی مستقل و دوست است را حتی می‌شد دریافت، که با توجه به نقش قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برپانی حکومت اسلامی در افغانستان طرحی عملی نیست. در اینجا لازم است به اشتباه استراتژیکی، که در قبالت حکومت نجیب پس از عقب‌نشینی نیروهای شوروی صورت گرفت اشاره کنیم. آن زمان نجیب با قطع امید از شوروی و عدم تمایل به پناه بردن به آمریکا و انگلیس، تلاش کرد به جمهوری اسلامی نزدیک شود. آزمون نجیب برای مذاکره با گروه‌های جهادی و مشارکت آنان در ساخت قدرت آمادگی کامل داشت. متأسفانه جمهوری اسلامی، که می‌توانست از نفوذ خود بر گروه‌های جهادی استفاده کرده و آنان را به مصالحه با نجیب قانع سازد و حکومتی مستقل و متحد با خود را در افغانستان تقویت کند به پیام‌های نجیب پاسخ مثبت نداد. ما در همان زمان بر اتخاذ چنین سیاستی تأکید داشتیم، که متأسفانه عملی نشد...»

مذاکرات وزرای خارجه

ایران و عراق

خبرگزاری یویانید پرس برای نخستین بار طی خبری که از مصر مخابره کرد، فاش ساخت، که تاکنون وزرای خارجه ایران و عراق سه بار با یکدیگر ملاقات و مذاکره کرده‌اند. این خبرگزاری از قول وزیر خارجه عراق، که از مصر دیدار می‌کرد، اطلاع داد، که «سعید الصحاف»، وزیر خارجه عراق ضمن اعلام آمادگی عراق برای برقراری مناسبات عادی با جمهوری اسلامی، گفته است: «من و وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی تاکنون سه بار با یکدیگر ملاقات و درباره کلیه مسائل فی مابین مذاکره کرده‌ایم.»

امیرانتظام را از زندان اوین به یکی از خانه های تحت حفاظت وزارت اطلاعات رژیم، که نورالدین کیانوری نیز در آن نگاهداری می شود، منتقل شده است. امیرانتظام در آخرین نامه خود نوشت: «اینجناب یکی از میلیون ها قربانی خودپرستی، قانون شکنی و توحش اداره کنندگان این رژیم هستم، که آنها جرئت محاکمه مرا ندارند و برخلاف قوانین در مدت ۱۶ سال با تجدید محاکمه علنی ام موافقت نکرده اند...»

اعتراض به اختیارات شورای نگهبان

یکصد و بیست تن از شخصیت های سیاسی ملی-مذهبی ایران، که عمدتا وابسته به نهضت آزادی ایران می باشند، با انتشار نامه سرگشاده ای نسبت به اختیارات گسترده شورای نگهبان برای دخالت در امر انتخابات اعتراض کردند. اخیرا مجلس اسلامی اختیاراتی را به شورای نگهبان داده است، که فراتر از اختیارات سال های گذشته این شورا برای دخالت در امر انتخابات است. بسیاری از دخالت های شورای نگهبان در امور مختلف مربوط به مجلس و انتخابات برخلاف نص صریح قانونی اساسی جمهوری اسلامی است و بدین ترتیب این شورا، که برای دفاع از قانون اساسی تاسیس شده بود، عملا خود به ناقض بزرگ قانون اساسی تبدیل شده است.

دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، بدنبال انتشار این نامه در یک مصاحبه تلفنی با رادیو بی بی سی ضمن تشریح انگیزه های انتشار این نامه، تصریح کرد، که هنوز زود است درباره شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات ماه اسفند مجلس سخن گفته شود. البته شرکت در این انتخابات پیش شرط هائی دارد، که نخستین آنها آزادی مطبوعات و احزاب است.

زمزمه تاسیس حزب

بدنبال یورش اوباش سازمان یافته به جلسه سخنرانی دکتر عبدالکریم سروش در اصفهان و در گردهم آیی یاد بود دکترعلی شریعتی، بیش از یکصد تن از استادان دانشگاه ها و برخی روشنفکران مذهبی با امضای نامه ای خطاب به هاشمی رفسنجانی، بعنوان ریاست جمهوری، خواهان اجرای مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی و پایان بخشیدن قطعی به این نوع اعمال شدند. این نامه در برخی از روزنامه های ایران منتشر شد و بصورت همزمان دو روزنامه رسالت و کیهان، بصورت غیر مستقیم از این یورش دفاع کردند و رسالت امضا کنندگان این نامه را کسانی معرفی کرد، که گویا می خواهند جرم بزرگ و قابل تعقیب تاسیس حزب را مرتکب شوند! رسالت نوشت، که این نامه زمزمه بنیانگذاری یک حزب جدید است!

جدا از برآفتگی دو روزنامه کیهان و رسالت، بعنوان پاسداران اختناق و سانسور در کشور، گفته می شود، که در برخی محافل وابسته به روشنفکران مذهبی، اندیشه تاسیس یک حزب سیاسی روز به روز بیشتر قوت می گیرد، گرچه نخستین اقدامات با دشواری های متعدد روبرو باشد. پیشتر، دکتر حبیب الله پیمان، طی نامه ای از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خواهان اجازه رسمی بازانتشار نشریه امت شده بود، اما مسئولین این وزارتخانه با این تقاضا موافقت نکرده بودند. (نامهرگشاده دکتر سروش را در ص ۲ بخوانید)

انتخابات و نظر فروهر، امیرانتظام و یزدی

داریوش فروهر، عباس امیرانتظام و ابراهیم یزدی، هر کدام بصورت جداگانه مواضع خود را در برابر انتخابات آینده مجلس و ریاست جمهوری اعلام داشتند و پیش شرط های خویش را بیان داشتند. داریوش فروهر طی مصاحبه ای با رادیو ایرانیان مقیم امریکا، درباره موضوع حزب ملت ایران برای شرکت در انتخابات گفت:

«زمانی می توان در ایران انتخابات آزاد برگزار کرد، که فضای سیاسی در کشور گشوده شده باشد، آزادی گفتار و نوشتار فراهم شده باشد، همه سازمان های سیاسی آزاد شده باشند، از تجاوز گروه های فشار جلوگیری شده باشد، اتحادیه ها و نهادهای صنفی آزاد شده باشند، روزنامه ها و دیگر نشریات آزادی انتشار یافته باشند، دادگاه های انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت و همه نهادهای سرکوبگر منحل شده باشد، شورای نگهبان برچیده شده باشد، همه زندانیان سیاسی بدون استثنا آزاد شده باشند و به همه ایرانیان مهاجر آزادی بازگشت داده شده باشد. من اعتقاد دارم، که باید با ایجاد همبستگی ملی، انتخابات نمایشی را رسوا کرد و آترا برهم زد. حق گرفتنی است و حقوق طبیعی مردم را باید از حکومت گرفت!»

کمیسیون ملی

در همین مصاحبه، داریوش فروهر فاش ساخت، که در ایران برای رسیدگی به اختلاس ها و دزدی های مقامات حکومتی، یک کمیسیون مرکب از شخصیت های ملی و میهن دوست قرار است تشکیل شود. فروهر تاکید کرد، که رقم دزدی ها و اختلاس های نور چشمی های مقامات حکومتی باور کردنی نیست و نباید گذاشت رسیدگی واقعی به این دزدی ها با انواع حیل های حکومتی فراموش شود. مردم برای جلوگیری از این تباهی ملی باید به میدان بیایند و حکومت را زیر فشار بگذارند.

دیدار سران دو جناح چپ و راست

داریوش فروهر در مصاحبه اخیر خود گفت، که اطلاع دارد سران و رهبران دو جناح چپ و راست در جمهوری اسلامی بر سر انتخابات آینده با یکدیگر ملاقات هائی کرده اند. او درباره ایجاد یک همبستگی ملی گفت، که باید دید این همبستگی با کی و با چه قواعدی لازم است صورت گیرد. توافق اساسی باید برسر مردم سالاری باشد.

امیرانتظام و انتخابات

مهندس عباس امیرانتظام نیز در نامه ای برای یکی از اعضای حزب سوسیال دمکرات پارلمان آلمان ضمن تأیید سیاست همکاری و انتقاد آلمان در برابر جمهوری اسلامی نوشت: «... با فشار به رژیم نامشروع ایران باید انتخابات آینده مجلس در اسفندماه ۱۳۷۴ و انتخابات ریاست جمهوری در فروردین ماه ۱۳۷۵ بطور آزاد و با نظارت سازمان ملل متحد انجام شود، تا مردم ایران بتوانند آزادانه در انتخابات شرکت کرده و سرنوشت خویش را خود در دست گیرند...»

امیرانتظام در نامه اخیر خود با امضای تهران- زندان، وزارت اطلاعات برای نخستین بار فاش ساخت، که او را از زندان اوین به زندان وزارت اطلاعات منتقل کرده اند. راه توده در فوق العاده شماره ۱۶ خود نوشت، که

Rahe Tudeh No ۳۶

August ۹۵

Postfach ۴۵۵۴۵۷۴, Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی: ۰۵۱۷۷۵۱۴۳۰

Postbank Essen

BLZ ۳۶۰ ۱۰۰ ۴۳

Germany

قیمت ۲ فرانک فرانسه ۱ مارک آلمان

از فاکس و تلفن شماره ۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) می توانید برای تماس

سریع با «راه توده» و ارسال اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.